

## نماد گرایی ( سمبولیسم ) در اشعار خلیل الله خلیلی

محقق: عبدالخالق حیدری

عضو علمی دانشگاه تعلیم و تربیه کابل

[Haidary@keu.edu.af](mailto:Haidary@keu.edu.af)

### چکیده

در این تحقیق سعی شده تا با انتخاب شاعر تاثیرگذار و برجسته افغانستان به بررسی بازتاب و کاربرد مولفه‌ی نماد گرایی (سمبولیسم) در شعر خلیل الله خلیلی پردازیم. دلیل انتخاب این شاعر برای این تحقیق، بازتاب بن‌مایه‌ها و مضامین سمبولیسم در اشعارش و بهره‌گیری او از مولفه‌های مکتب سمبولیسم در اشعارش و همچنین برجسته بودن ایشان است. در سروده‌های خلیلی مضامین دینی جلوه و نمود خاصی دارد؛ مدح پیامبر و بزرگان دین، تمسک به آیات قرآن و احادیث، نگرانی از انحراف عقیدتی مردم و گرایش به باطل و مذمت ریا و نفاق و... از نمونه‌های بارز در دیوان شاعر مزبور می‌باشد. خلیلی برای نجات دین و وطن تلاش‌های زیادی نموده است؛ دعوت به مبارزه و بیدار کردن جوامع غفلت زده خود از خواب غفلت، از مضامین غالب در اشعار وی است. اشعار وی بیانگر نفرت و کینه نسبت به استعمارگران و اشغالگران خارجی است. پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی صورت گرفته است و روش گردآوری اطلاعات آن نیز روش کتابخانه‌ای است که از زمره تحقیقات بنیادی (نظری) به حساب می‌آید.

کلیدواژه: سمبولیسم، شعر معاصر، افغانستان، اشعار خلیلی

### مقدمه

اگرچه سمبولیسم به عنوان یک مکتب ادبی از اروپا آغاز شده است، اما رد پای آن در ادبیات کلاسیک ایران نیز آشکار است در دوره‌های نخست ادبیات کهن فارسی، به دلیل بینش برون‌گرایانه شاعران و نویسندگان به زندگی، نمادپردازی نادر است. اما با رواج ادبیات صوفیه، نمادگرایی رونق یافت و روبه‌گسترش نهاد. شکل گسترده نمادگرایی عرفانی، ابتدا در آثار منثور عرفانی به

چشم می‌خورد. ابن سینا و سهروردی صاحب چند اثر کاملاً رمزی هستند و بعدها سنایی، عطار، مولوی و حافظ در بیان افکار و اندیشه‌های عرفانی از سمبل و رمز استفاده‌ی زیادی کردند. سمبولیسم در شعر معاصر فارسی دری در ایران با نیما یوشیج آغاز می‌گردد. او تحت تأثیر سمبولیست‌های فرانسوی و مطالعه‌ی آثار آنان، برخی از ویژگی‌های سمبولیسم را وارد شعر فارسی کرد. بی‌تردید جدا از غزل‌های عارفانه، ابهام شعری با کوشش نیما بود که در شعر فارسی، معنی حقیقی کلمه را یافت.» (پورنامداریان، 1381: 229).

نیما با عقیده به جریان طبیعی بیان و نیز تعهد در شعر در بیان حقایق اجتماعی، استفاده از سمبل را نه برای بیان مفاهیم انتزاعی و گسسته از طبیعت زندگی، بلکه در خدمت و افعیتهای زندگی و حفظ جریان طبیعی در خلاقیت شاعرانه به کار می‌گیرد. (همان: ۱۷۳). این شیوه بیان بعدها توسط اخوان و شاملو به اوج زیبایی شعری خود رسید و راه و سبک نیما نهادینه شد و پیروان زیادی یافت. سمبل و بیان نمادین در شعر سهراب تا حدودی با نیما، شاملو و اخوان متفاوت است. او اگرچه در شکستن وزن و قافیه شعر سنتی پیرو نیماست، اما به لحاظ شکل ذهنی شعرو پیام راهش از نیما کاملاً جدا می‌گردد. شعر سپهری در بسیاری مواقع تجربیدی، فلسفی و غنایی است. عرفان اسلامی، فرهنگ هند و چین باستان، دنیای جدیدی بروی گشود و شعرش را کاملاً سورنالیسی کرده است. (شمیسا، ۱۳۹۰: ۵).

شعر نیما تأثیرگذاری زیادی در ادبیات نمادین ایران و افغانستان داشته است. در افغانستان از دهه‌ی سی، شعر نیمایی رواج پیدا کرد. تعدادی از شاعران از دهه‌ی سی تا دهه‌ی پنجاه شعر نیمایی سرودند و شعر نیمایی را به جریان تأثیرگذاری در شعر معاصر افغانستان تبدیل کردند. بعد از دهه‌ی پنجاه نمونه‌هایی از شعر سپید داریم. شاعرانی که در دهه‌های سی و چهل شعر نیمایی را در افغانستان رواج دادند، تعدادی از آنها از جمله واصف باختری و لطیف ناظمی از شاعران مطرح و مهم شعر نیمایی در افغانستان استند. این‌ها اصول شعر نیمایی را



می‌دانستند، در اتحادیه نویسندگان افغانستان به شاعران نوآموز، اصول شعر نیمایی را درس می‌دادند. بعد از دهه شصت که جنگ‌های داخلی اتفاق افتاد، این شاعران آواره شدند. سمبولیسم اجتماعی که در شعر نیما مطرح است در شعر پارسی بی‌پیشینه است. طرح سمبولیسم اجتماعی نیما در شعر موجب شد که گونه‌هایی از سمبولیسم اجتماعی در شعر شاملو، فروغ، اخوان، نادرپور، توللی... در افغانستان در شعر خلیل الله خلیلی، واصف باختری، لطیف پدram، پرتو نادری، لطیف ناظمی، صبوراالله سیاهسنگ، لیلا صراحت روشنی و... گسترش یافتند و زمینه‌ساز جریان‌های شعری دارای چشم‌انداز هستی‌شناسانه و زیبایی‌شناسانه مخصوص به خود، در دروه‌ای از تاریخ شعر پارسی در حوزه ادبیات پارسی شد (رادینوروز، 1400).

هدف این تحقیق بررسی شعر خلیل الله خلیلی از منظر نماد گرایی (سمبولیسم) است. تا روشن شود که خلیلی در بیان اشعار خود از انواع مختلفی نمادها و سمبولیسم مانند نمادهای وطن دوستی، فرهنگی، نمادهای مذهبی، نمادهای سیاسی و غیره وجود دارد، استفاده برده است. پژوهش حاضر در پی این است که به پرسش ذیل پاسخ ارایه کند.

— کدام مولفه‌های سمبولیسم در شعر خلیل الله خلیلی برجستگی بیشتری داشته است؟

پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی صورت گرفته است و روش گردآوری اطلاعات آن نیز روش اسنادی یا کتابخانه‌ای است که از زمره تحقیقات بنیادی (نظری) به حساب می‌آید. در تحقیقات توصیفی همانگونه که از نام آن پیداست محقق می‌خواهد وضع موجود یک پدیده یا شی یا اتفاق خاصی را بررسی و توصیف نماید. تحقیقات بنیادی به کشف قوانین و اصول علمی می‌پردازد و درصدد توسعه مجموعه دانسته‌های موجود درباره اصول و قوانین علمی است. در تحقیقات بنیادی نظری، اطلاعات و مواد اولیه تحلیل به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده و سپس به روش‌های مختلف استدلال مورد تجزیه و تحلیل عقلانی قرار گرفته و

نتیجه گیری می‌شود. داده‌های علمی و تحقیقی این پژوهش از طریق فیش برداری از منابع کتابخانه‌ای گردآوری شده است، سپس داده‌های به دست آمده بر اساس رویکرد مطالعه در مطالعات تطبیقی، دسته بندی، توصیف و نهایتاً تحلیل شده است. بر این اساس پس از مطالعه اشعار خلیلی پژوهش به اشعاری که بعد سمبولیک شعر در آن برجسته است توجه شده و سعی شده به بررسی آن پرداخته شود.

#### پیشینه پژوهش

— محمد رضا قاری، اعظم نیک آبادی و اشرف روشندل روشندل (1393) در مقاله «سمبولیسم در شعر معاصر با تکیه بر شعر مهدی اخوان ثالث و هوشنگ ابتهاج» به بررسی سمبولیسم و نمادگرایی در شعر مهدی اخوان ثالث و هوشنگ ابتهاج پرداختند. پژوهندگان در آغاز، نماد و نمادگرایی و انواع آن را تعریف کرده و تفاوت نماد و استعاره را بیان نموده سپس ریشه نمادهای شعر معاصر در ادبیات باستانی ایران را کاویده است آنگاه با بررسی شعر شاعران یاد شده به فهرست کردن نمادها و سمبول‌های شعر این شاعران پرداخته، آن‌ها را گردآوری، دسته‌بندی، نقد و تحلیل کرده‌اند. زبان گنگ و دیرفهم شعر معاصر، بیشتر به سبب کاربرد نمادهای بسیار در شعر این دوره است. اگر خوانندگان شعر با این شیوه بیانی آشنا شوند، فهم شعر این دوره برای آنان بسیار آسان خواهد بود. پژوهشگر به دنبال این هدف کوشیده است نمادهای به کاررفته در شعر این شاعران را کشف، بررسی و تحلیل کند تا راه برای درک اندیشه‌های این شاعران و ویژگی‌های سبکی و فکری ایشان، اندکی هموارتر گردد. اخوان با بهره‌بردن از نمادهایی که ریشه در اسطوره‌های ایرانی دارند، تشخیص ویژه‌ای به شعر خویش بخشیده است. هوشنگ ابتهاج را نیز می‌توان پیروی واقعی برای نمادگرایی دانست.

— زیرک ساز کطیور، آذر اسماعیل، طهماسبی فرهاد و فرزاد عبدالحسین (1397) در مقاله «رمانتیسیسم، رئالیسم و سمبولیسم در شعر منوچهر آتشی» به بررسی آن در شعر منوچهر آتشی کردند. منوچهر آتشی، شاعر نسل دوم نیمایی، در سه حوزه از شعر، ترجمه و نقد ادبی فعالیت داشت.



پژوهش حاضر با شیوه ی توصیفی-تحلیلی در پی آن است که این آمیختگی را در شعر آتشی بررسی کند. یافته‌های پژوهش بیان‌کننده ی آن است که در شعرویی از همان آغاز تلفیقی از مکاتب ادبی دیده می‌شود؛ بدین معنا که برخی شاخصه‌های رمانتیسیسم را در شعر غنایی، عناصر اقلیمی (بومی و شهری) را در شعر رئالیستی و گرایش‌هایی از سمبولیسم اجتماعی را نیز در سروده‌های اعتراضی خود، بازتاب داده است. با این حال، از دوره ی دوم شعرویی، بسامد مضامین رمانتیکی در نگره‌هایش فزونی می‌یابد.

— علی عامل محمد (2009) در پایان‌نامه ارشد خود در دانشگاه سودان با عنوان «نمادگرایی رمانتیک در آثار ویلیام بلیک» سعی کرده است تا نمادگرایی رمانتیک در آثار بلیک را بررسی کند. ویلیام بلیک به عنوان یکی از اولین و برجسته‌ترین افراد این مکتب است. محقق در مطالعه خود از روش توصیفی و تاریخی و همچنین رویکرد تحلیلی استفاده کرده است و بیشتر به آنچه در مورد ویلیام بلیک نوشته شده بود وابسته بود. این مطالعه سعی دارد تا با بررسی آغاز اولیه رمانتیسم و منشأ سمبولیسم، یک بررسی کلی از نمادگرایی رمانتیک ارائه دهد. همچنین با ارائه مقایسه‌ای مختصر بین آنها، رمانتیسیسم و کلاسیسیسم را نیز مورد مذاقه قرار می‌دهد. در این مطالعه از ویلیام بلیک به عنوان برجسته‌ترین نماینده نمادگرایی رمانتیک در شعر و نقاشی یاد می‌شود. بخش عمده‌ای از این مطالعه به برخی از آثار بلیک می‌پردازد. از جمله «کتاب تل»، «ازدواج بهشت و جهنم»، «تاروت»، «سنت نشان» و... علاوه بر مطالعه و تجزیه و تحلیل برخی از مشهورترین اشعار وی. مشهورترین و مشهورترین اشعار بلیک در این تحقیق مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است، مانند «تایگر»، «بره»، «گل سرخ»، «لندن»، رفتگر دودکش.

قابل تذکره که تا حال در مورد سمبولیسم کدام پژوهشی در افغانستان صورت نگرفته است.

### زندگی و شعر خلیل الله خلیلی

خلیل الله خلیلی در سال ۱۲۸۵ شمسی متولد شد. زادگاه او کنار رودخانه کابل در محله ای که «شهر آرا» نامیده می‌شد، قرار داشت. پدرش میرزا محمد حسین

خان بود که مردم به او لقب « مستوفی الممالک » داده بودند. او از رجال بزرگ عصر خود بود و مناصب دولتی و نظامی مهمی داشت. مادرشاعر، دختر یکی از خوانین معروف کوهستان « پروان » عبدالقادر خان صافی و خواهر مرحوم عبدالرحیم خان، نایب سالار هرات و وزیر فواید عامه و معاون صدارت عظمی بود. وی در هفت سالگی با مرگ مادر داغدار گردید. هنوز یازده سال از بهار عمرش نگذشته بود که پدرش به حکم امان الله خان به قتل رسید؛ چنانچه خودش می گوید:

بهار هفتم عمرم نگشته بود پدید	که رفت از سر من مادر ملک سیرم
هنوز گرم بود جای بوسه ای که ز لطف	نهاد مادر مشفق به روی و چشم و سرم
به سال یازدهم شد مرا شهید پدر	پدر که بود به صد افتخار تاج سرم
یتیم کرد مرا این سپهر مردم کش	اسیر و بی کس و بی خانمان و دریدرم

(خلیلی، ۱۳۷۸: ۱۳)

امان الله خان بعد از قتل میرزا محمد حسین خان، تمام اموال و دارایی های او را نیز ضبط کرد و حتی خلیل الله را هم از رفتن به مکتب محروم کرد. وی با این که سالها در کابل و کوهستان با سختی و بدبختی روزگار گذراند و با مشکلات مبارزه کرد؛ اما از آموختن هنر و ادب غافل نشد و ادبیات فارسی و علوم دیگر؛ همچون تفسیر، فقه، منطق و حدیث را از استادان برجسته آموخت. او از همان کودکی علاقه ی و افری به شعر داشت. پدر مرحومش همیشه او را به استفاده از مثنوی معنوی حضرت مولانا تشویق و ترغیب می کرد. با روی کار آمدن دولت حبیب الله کلکانی و سقوط سلطنت امان الله خان، اوضاع و احوال خلیلی نیز به یکباره دگرگون شد. از خلیل الله خلیلی آثار زیادی به چاپ رسیده است که مهم ترین آنها عبارتند از: «هرات»، «شرح احوال حکیم سنایی غزنوی»، «از بلخ تا قونیه»، «پیام سلطان محمود»، «پیوند دلها»، «زمرد خونین»، «به بارگاه سعدی»، «قهرمان کوهستان»، «نماز عاشقان»، «پنجشیر و قهرمان مسعود»، «سرود شهیدان»، «از محمود تا محمود»، «ایاز از نگاه صاحب دلان»، «از سجاده تا شمشیر»، «بهشتی که در آتش سوخت»، «آرامگاه بابر»، «سلطنت غزنویان»، «ابن بطوطه فی افغانستان»، «غوث الأعظم»، «برگ های خزانی»، «فیض قدس» و دیوان غزلیات و مثنویات او.



استاد خلیلی بدون شک یکی از شاعران متبحر و برجسته در سبک خراسانی است که در دری را با لهجه شیرین افغانی و با شیوایی و فصاحت در لفظ و معنی در هم آمیخته است. لطف علی صورتگر در تقریظی که بر دیوان خلیلی نوشته است، اشعار خلیلی را اینگونه توصیف می‌کند: «اشعار خلیلی در عین آنکه از حیث استحکام و سلامت بدون هیچ گونه نقص و نعمت فصاحت بهره ای به کمال دارد به ما که با سرزمین افغانستان رابطه ای دیرین داریم از دیار آشنا پیغام آشنایی می‌آورد و ما را به کلبه منزله پغمان و کوه بلند خیبر و چمن‌های خرم و سرسبز آن اقلیم راهبری می‌کند و هر جا می‌رویم مردمی را می‌بینیم که از هر چه خوب و دوست داشتنی است، لذت می‌برند و غم و شادی آنها همان است که مردم کشور من دارند» (خلیلی، ۱۳۷۸: ۶)

بدیع الزمان فروزانفر در خصوص قدرت شاعری خلیلی و اسلوب شعری وی چنین می‌نویسد: «استادی و چیره‌زبانی او در نظم دری از مطالعه دیوان وی به خوبی آشکار است. قصاید و غزلیات و رباعیات و مثنوی‌هایش دلیلی است روشن بر اینکه استاد در انواع سخن مهارت دارد و می‌تواند از عهده هریک از شیوه‌های شاعری بر آید. با اینکه خلیلی اسلوب و روش پیشینیان را در ترکیب الفاظ و جمل رعایت می‌کند؛ ولی در ابتکار مضامین و ابداع معانی، فکری توانا و معنی آفرین دارد و از این رو قوت معنی را با فصاحت و جزالت و حسن ترکیب توأم ساخته است.» (همان، ۸). خلیلی در انواع قالب‌های شعری چیره دست است. شعرهای او بیشتر در قالب‌های متنوعی چون قصیده، غزل، مثنوی، ترکیب بند، دوبیتی، قطعه و مسدس و مخمس است. برخی از ادبا خلیلی را به واسطه ی سرودن شعری با مصراع‌های نامساوی در جوانی آغازگر شعر نیمایی در افغانستان می‌دانند؛ اما آن شعر را نمی‌توان یک اثر نیمایی به حساب آورد و بیشتر به مستزادهای فارسی شباهت دارد تا شعر نیمایی و دیگر اینکه خلیلی به جز آن یک مورد، شعری به این سبک و سیاق نسرود.

تحلیل اشعار خلیل‌الله خلیلی از منظر سمبولیسم

معنا و نماد (رمز) در اشعار خلیلی

در این بخش بر آنیم با بهره‌گیری از مولفه‌های سمبولیسم به کشف و واسازی نماد و مولفه‌های این سبک در شعر خلیلی پردازیم. به همین علت در ادامه بیان به نمادها و مشخصه‌های شعری این شاعر از این چشم‌انداز خواهیم پرداخت. اشعار خلیلی سرتاسر دارای معنا و مفاهیم مختلف می‌باشند اما از آن جایی که خلیلی دورانی از عمر خود را به دور از کشورش افغانستان بنا به دلایل استبدادی گذرانده است، اغلب اشعارش دارای رنگ و بوی پایداری و مقاومت می‌باشند که مضامینی چون عشق به وطن، آزادی، ایستادگی در برابر متجاوزان و اتحاد را شامل می‌شوند اما روح دین پرور خلیلی او را از پرداختن به دیگر مضامین باز نداشته است و به فضایل اخلاقی نیز اهمیت فراوان داده است. در این فصل به مفاهیمی چون وطن، اتحاد، آزادی، مقاومت در برابر بیگانگان و متجاوزان، ستایش علم و خرد، ستایش شهیدان و مناجات و ... در اشعار خلیل الله خلیلی می‌پردازیم.

## وطن

زادگاه مادری هر کس برای وی محبوب است و به طریقی احساسات درونی و علاقه‌ی خود را نسبت به آن بیان می‌دارد و بهترین وسیله برای بیان این عواطف، زبان شعر است. در واقع شعر وطنی، تصویری از آرزوها و رویاهای شاعران می‌باشد و «مفهوم وطن در دوران معاصر، مهم‌ترین موضوع مورد اهتمام شاعران بوده است. این نوع از شعر از دوره‌ی اموی شروع شده و در دوره‌ی عباسی نیز وجود داشته است؛ ولی دایره‌ی شمول آن کمتر بوده و در دوره‌ی معاصر بخش وسیعی از اشعار معاصر را به خود اختصاص داده است» (ناصر، ۱۹۸۱، ۷۵). وطن از عناوینی است که نزد همه انسانها و نیز در ادیان آسمانی و به خصوص دین مقدس اسلام مورد توجه بوده و از قداست و احترام ویژه‌ای برخوردار بوده است و در آموزه‌های دینی به آن سفارش فراوان شده است. شاعران و ادیبان متعهد که وطن خویش را در خطر می‌دیدند از هیچ تلاشی برای ابراز وطن دوستی دریغ نکرده‌اند و با زبان خویش به تشویق مردم به وطن دوستی و حفظ وطن مبادرت ورزیده‌اند. عشق به وطن در اشعار



خلیلی بسامد بالایی دارد و خلیلی به ستایش وطن خود افغانستان و افتخار به تاریخ آن پرداخته است. خلیلی عشق به وطن را آنچنان بیان نموده که مانند آتشی مییاشد:

گر نزد برسینه ام استورگردون گو مزن  
من دلی دارم کزان صد آفتاب آورده ام  
مغز جان بگداختم در آتش عشق وطن  
تا هزاران شمع بهر شیخ و شاب آورده ام  
(خلیلی، ۱۳۶۹: ۵۴)

خلیلی در جایی دیگر عشق به وطن را در قالب وطن پرستی بیان می‌کند زیرا انسان هرگاه از زادگاه خود دور افتاد، آتش عشق آن در وجودش شعله ور می‌گردد. خلیلی نیز از وطن خود به هنگام هجوم بیگانگان دور افتاده است و آن را سزاوار پرستیدن میدانند.

داند خدا که بعد خدا می‌پرستم  
هان ای وطن مپرس چرا می‌پرستم  
ذرات هستی ام ز تو بگرفته است  
جان چون برتری ز جان همه جا می‌پرستم  
در نیمه شب که باز کند آسمان درش  
با صد هزار دست دعا می‌پرستم  
(خلیلی، ۱۳۶۹: ۲۵۶)

باز در جایی دیگر می‌گوید که حتی ذره ای از چیزهایی را که متعلق به وطن من هستند، بیاورند برای بهبودی من کفایت می‌کند:

چون به غربت خواهد از من بیک جانان نقد جان  
جا دمیدم در کنار تربت آوارگان  
گور من در پهلوی آوارگان بهتر که من  
بی کسم آواره ام، بی میهنم، بی خان و مان  
کشور من سخت بیمار است آزارش مده  
زخم‌ها دارد نمک بر زخم آن کمتر فشان  
رقص رقصان از لحد خیزم اگر آرد کس  
مشت خاری از دیار من به رسم ارمغان  
(همان، ۲۹۳)

خلیلی در جایی دیگر برای کودکانی که از وطن دور مانده اند، تاسف می‌خورد. او وطن را مانند آغوش مادر برای کودکان و مظهر شعائر دینی تلقی می‌نماید.

گویند موج‌های خروشان رودها  
در نوحه خوانی اند به جای نو آگری  
گویند پایمال ستوران کفر شد  
آیین ایزدی و شعار پیمبری  
چندین هزار کودک مظلوم بی گناه  
لب تشنه مرده دور از آغوش مادری  
(خلیلی، ۱۳۸۹: ۲۱۲)

همانگونه که گذشت خلیلی وطن را مانند مادری میدانند که به تربیت انسان می‌پردازد.

فرخنده مادرم چو ز دنیا کشید رخت	بسپرد با غرور به دامن کشورم
کشور، مرا به سینه تنگش گرفت گرم	پرورد آن چنان که نپرورد مادرم
جز نقش سربلندی و آزادی و وفا	با هیچ حرف هرزه نیالود دفترم

(همان، ۱۷۰)

در جایی دیگر با کوچکترین اتفاق به یاد وطن خود می‌افتد. وطنی که گرفتار استعمار شده را توصیف می‌کند:

نالۀ خارکن از دور به گوشم آمد	ای خوشای پای پر از آبله خارکنا
نالۀ خارکن افگند به یاد وطنم	وطنوا وطنوا وطنوا وطنوا
کشوری دیدم تا حلق فرورفته به قرض	همچو شیری که فرومانده میان لجن

(خلیلی، ۱۳۷۸، ۱۳)

## اتحاد

اتحاد یکی از مسائلی می‌باشد که بسیاری از اندیشه وران به آن اهمیت داده اند و اتحاد در برابر بیگانگان و استعمارگران یکی از راه کارهای پیروزی مردمی است که در زیر سلطه استعمارگران اسیر شده‌اند. مسلمانان در چهار سده نخستین هجری در اخلاق، علم و تمدن پیشرفت بسیار کردند چنانکه نزدیک بود سرور همه جهان آن روز شوند اما پس از گذشت این چهار صد سال کم کم ضعف در عالم اسلامی ظاهر شد و مشکلات بسیاری دامن ایشان را گرفت در حالی که غربی ها پس از جنگهای صلیبی و به ویژه از آغاز رنسانس به خود آمده بودند و به ایجاد تمدنی جدید توفیق یافتند که بر پایه علوم یونانی و آزادی اندیشه و تقدم در صنعت بود» در اینجا بود که هر یکی از روشنفکران راهی را برای سلطه بر استعمارگران ارائه دادند. یکی اصلاح را از طریق دین ، دیگری از طریق سیاست ، سومی از راه آگاهیدن مردم، چهارمی از راه اتحاد کشورهای اسلامی، پنجمی از راه اتحاد اعراب با همدیگر و ششمی از طریق دوستی با غرب و کسب علوم مفید و مناسب با احوال مسلمین با حفظ شئون آنها و هفتمی با پذیرفتن سوسیالیسم و همه اینها ممکن می‌دانند»(همان). خلیلی به مردم



افغانستان گوش زد می‌کند که با اتحاد و همدلی می‌توانند دوباره وطن خود را به دست آورند:

خداشناس و وطنخواه مردمی کز خشم	به لرزه پشت ابر قدرت جهان آورد
خوشا به دانش قومی که در دل سنگر	ز اتحاد مثالی به دیگران آورد
جدا ندیده کسی ذوالفقار از خیبر	اگر چه دشمن صد رخنه در میان آورد
دو همدل اند و برادر هرات با پنجشیر	قسم به آنکه بهارودی و خزان آورد
یکی است نعره تکبیر در دل کهسار	چه شیر غزنه چه شهباز با میان آورد

(خلیلی، ۱۳۶۹: ۱۱۸)

در جایی دیگر او اتحاد و همدلی را مایه پیروزی دربر ابر بیگانگان می‌داند و مردم افغان را تشویق به اتحاد می‌کند:

با جماعت دست توفیق خداست	این سخن بی شک حدیث مصطفاست
آنچه می‌بخشد ظفر روز جهاد	اتحاد است اتحاد است اتحاد

(همان، ۶۴۵)

## آزادی

نماد و مفهوم آزادی را می‌توان همان دستیابی به حکومت قانون و رهایی از نظام استبدادی تلقی نمود. در واقع آزادی زمانی به دست خواهد آمد که جامعه از جهل و گمراهی خلاص شود. می‌توان گفت «این رهایی ایا همان آزادی ممکن است ناظر به خلاصی از قید استثمار و ظلم داخلی و خارجی باشد یا خلاصی از قید جهل و خرافات و فقر و یا هر دو» اصل و رکن اول آزاد زیستن را رسیدن به مرزی از فهم تلقی نموده اند و مهم ترین امرنگه داشتن آزادی است. برای حفظ آزادی نه تنها باید رشد فکری و سلامت جسمانی در جامعه باشد بلکه توازن و تعادل روحی و اجتماعی نیز از ضروریات آن است. تعادل روحی به معنای آن که فرد متوسط جامعه از اعتدال و آرامش برخوردار باشد. تعادل اجتماعی به معنای آن که جامعه بر مبنای عادلانه‌ای قرار یابد» (همان، ۱۷۲).

خلیلی در دیوان خود نیز به آزادی پرداخته است و در نگاه خلیلی آزادی نماد رهایی از سلطه استعمارگران می‌باشد زیرا کشورش در معرض حمله روسها قرار گرفته است و معنای دیگر آزادی از نگاه خلیلی پایان جنگ و به دست آوردن استقلال

سیاسی افغانستان می‌باشد. خلیلی از مردم می‌خواهد که سیاست را با انجام انتخابات به دست گیرند و همگی باید در این انتخابات شرکت نمایند زیرا یک دولت با پشتیبانی یک ملت پا برجا خواهد ماند و در همه حال استبداد را رد می‌نماید زیرا ثمره آرای مردم به این می‌باشد که حکومت استبدادی را از خود دور می‌کنند.

عقل کامل کنون به عالم نیست	در بسا رازها که محرم نیست
فرد محفوظ از زلزله نبود	عقل آن نیز بی‌خلل نبود
عقل کامل عقول ملت‌هاست	که کفیل همه سیاست‌هاست
مشورت چیست؟ اشتراک عقول	غور در کارگاه رد و قبول
دولتی را قوام بیشتر است	که در آن رای قوم معتبر است
فکر یک شخص رای مردم نیست	هر صدایی صدای مردم نیست
فکر یک شخص هر قدر نیکوست	تابع مد و جزر حالت اوست
فی المثل معده گر نماید درد	بازماند ز کار دانش مرد
گریه همخواه اش نمود جدل	افتدش در نظام فکر خلل
کرمی گریبندش به شکم	می‌شود سیر عقل وی درهم
الغرض فکر فرد نیست سلیم	معرض لغزش است و انده و بیم
لذت و رنج و عزت و تحقیر	هر یکی را در آن بود تاثیر
فکر یکتا قرین امراض است	لعبت گونه گونه اغراض است

(خلیلی، ۱۳۶۹: ۱۸۶)

خلیلی آزادی را می‌ستاید و طبیعت را بدون داشتن آزادی زشت قلمداد می‌کند حتی اگر زیبا باشد و جهان را با داشتن آزادی مانند بهشت قلمداد می‌کند حتی اگر زشت باشد.

طبیعت هر چه باشد نغز و زیبا	چو آزادی نباشد سخت زشت است
جهان در پرتو آزادی و مهر	اگر زشت است اگر زیبا، بهشت است

(خلیلی، ۱۳۶۹: ۴۱۰)

پایداری در برابر بیگانگان و متجاوزان



در اشعار مربوط به پایداری شاعر می‌کوشد تا مردمان سرزمین را به مقاومت و پایداری در برابر بیدادگران و متجاوزان ، تشویق نماید. شاعران زیادی در راستای اشغال شدن کشورشان به دست استعمارگران دست به آفرینش چنین مضامینی زدند که بر آن ادبیات پایداری نام نهادند. در واقع ادبیات پایداری «نوعی از ادبیات متعهد و ملتزم است که از طرف مردم و پیشروان فکری جامعه در برابر حیات مادی و معنوی آنها را تهدید می‌کنند، به وجود می‌آید». ادبیات مقاومت به آن بخش از آثار ادبی اطلاق می‌شود که شعار ایستادگی و مقاومت در برابر ظلم و ستم و زیاده خواهی زورگویان و جباران را سر میدهد و زشتیها و پلشتی‌های بیداد داخلی و خارجی یا تجاوزگر بیرونی در همه حوزه‌های سیاسی ، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی را با زبانی هنری و ادیبانه بیان می‌کند» (سنگری، ۱۳۸۶: ۶۲). جامعه‌ای که مورد تجاوز استعمارگران قرار گیرد مردم آن برای حفظ ارزش‌های ملی خود به پا می‌خیزند. در جایی دیگر تعریف ادبیات پایداری چنین آمده است «ادبیاتی است که آزموده‌های مقاومتی یک نسل مقاوم و مبارز را که برای رهایی سرزمین، دین، فرهنگ و سنت‌های خود از چنگال تجاوزگران و یورش گران به حریم ارزش‌های ملی و انسانی به پا خواسته است برای نسل‌های آینده در بیان فخیم شعری و ادبی ترسیم و تصویر می‌کند» در اشعار پایداری شاعر از مردم جامعه می‌خواهد که نسبت به کشور و وطن خود متعهد باشند و برای حفظ ارزش‌های ملی و فرهنگ و عقایدی که از پیشینیان به ارث مانده است در مقابل بیگانگان مقاومت نمایند. خلیلی در واقع به عنوان شاعر پایداری شناخته شده است زیرا در اشعار خود بسیار به این موضوع پرداخته است و از جوانان وطن خواسته است که در مقابل استعمارگران از خود پایداری نشان دهند و به مبارزه با آنان به پا خیزند.

بازروز امتحان آمد جوانان وطن	شیر مردان وطن شمشیرداران وطن
گوش بر گورشه‌پیدان نه که گویندت ز خاک	داستان را مردان مسلمان وطن
کشور آزادگان ناموسگاه فخرتوست	کاربازی نیست ناموس نیاکان وطن
جز خدا و خاک پندار دگر افسانه است	این حقیقت را شنو از حق شناسان وطن

هان به خون خود کنش خاموش نه با لطف غیر

گریبفتند آتشی روزی به بنیان وطن

(خلیلی، ۱۳۶۹:۲۹۶)

در جایی دیگر نیز مبارزه با استبداد را از ایمان تلقی می‌نماید. در واقع خلیلی بینش دینی وسیعی به این گونه مسائل داشته است. در واقع «روح شدیداً استقلال طلب افغانها و وارستگی خدشه ناپذیر آنها نسبت به قبیله و خاک و بالاخره غرور ذاتی با خون سرشته ایشان سلطه هیچ بیگانه ای را در این کشور بر نمی‌تابد. اسلام نیز به عنوان دینی که نفی هرگونه تسلط اقتصادی، سیاسی و نظامی بیگانگان به خصوص کفار را بر پیروان خویش تکلیف می‌کند. از مهم ترین عوامل بیگانه ستیزی در میان مردم افغانستان است» (چهرقانی، ۱۳۹۰:۸۶)

که روزی افتخار دودمان آسیا بودی

وطندار دلیر من نگاهی کن به تاریخ

تو خورشید زمن بودی، تو فرکریا بودی

تو مرد بت شکن بودی تو مرگ اهرمن بود

دبستان بزرگ سید احرار پرورده

تورا در راه ایمان و فداکاری و آزادی

طلسم نخوت مزدور استعمار را بشکن

وطندار دلیر من خدا بادا نگهدارت

(همان، ۴۵۷)

## زنان

در افغانستان به مسائل زنان و حقوق آنان توجه ی نمی‌شد. آنها فرصت نمی‌یافتند به تحصیلات پردازند و همواره گرفتار روزمرگی بودند و به علت برداشت غلط از دین اسلام خود را محدود به کارهای درون خانه کرده بودند. خلیلی به این موضوع بسیار اهمیت داد تا به حقوق زنان پردازد و آنان را تشویق به پیشرفت نماید. خلیلی در اشعار به ستایش زن می‌پردازد و وجود او را زندگی و مهربانی می‌داند و آفرینش او را یک راز تلقی می‌نماید و اینکه آفریده شدن زن از پهلوی مرد به این معناست که در تمامی مراحل او با مرد برابر و یکسان است و در کنار مرد قرار دارد نه کمتر از او و نه بیشتر.

مرد می‌نیست مهربانی نیست

زن اگر نیست زندگانی نیست

نزد من اشتقاق زن زان است

زان» به پشتوکه معنی اش جان است

در معنی ببین چه شیوا سفت

فیلسوفی چه شیوا گفت

کرد ایجاد پیکر آدم

گفت ایزد چو از کمون عدم



کرد زن را زپهلویش ایجاد	وندترین نکته رازها بنهاد
زن اگر خلق می‌شدی از سر	خود سری می‌نمود باهمسر
ورشدهی زن زپای وی پیدا	می‌شدهی پایمال جور و جفا
کرد ایجاد زن زپهلویش	همچو آینه روی با رویش
تا بود جاودانه دربر مرد	همدل و هم زبان و همسر مرد
دامن زن چو بوستان خداست	گلشن مهرو آشیان وفاست
ما چو چشمیم و نور بینش اوست	نمک خوان آفرینش اوست
عشق زن شوق زن محبت زن	شعر زن معنی و عبارت زن
دل مرد است ارغنون خدا	ناخن زن در آردش به صدا

(خلیلی، ۱۳۶۸: ۲۰۳)

در اشعاری دیگر اساس زندگی و عشق را در زن می‌بیند و همچنین از ایوان کاخ زن است که تربیت صحیح رواج پیدا می‌کند و مردان به دلیل پاسداشت ناموس زنان دارای شرافت و نام گشته اند ولی در عصر حاضر اتفاقاتی چون فقر و تنگدستی سبب شده است تا معنای واقعی زن در برخی موارد تغییر یابد.

بر اساس زن بنای زندگی است	آفرینش را از فرخندگی است
دل از او دانش از او دنیا از او	هم نهان ما و هم پیدا از او
عشق با زن زندگی بنیاد کرد	این کهن معموره را آباد کرد
تختگاه آدمیت زان اوست	تربیت یک روزن از ایوان اوست
ذوق از وی یافت این فرو جمال	تا برد راهی به اقلیم کمال
آن چه مردان شرف کردند نام	معنیش یک حرف باشد و السلام
این شرف تعظیم ناموس زن است	آن که دل را جان و جان را مامن است
جوهر شمشیر مرد است این شرف	آزمون صد نبرد است این شرف

(خلیلی، ۱۳۶۹: ۲۳۶)

### فقر

فقر از مواردی است که شاعران مقاومت از دیدگاهی دیگر به آن پرداخته اند و آن را یک امر طبیعی تلقی نمی‌کنند. آنان فقرا را برای مردم جامعه نمی‌پسندند و به نکوهش و مذمت افرادی که سرمایه اندوزی می‌نمایند، می‌پردازند. اما خلیلی علاوه بر این معنای فقر، معنای عرفانی آن را در نظر گرفته است. فقر معنوی

نماد و رمزی است که عارف از دنیا و متاع آن روی گردان است و نیاز او فقط به سوی الله است و لذت این مقام حتی در نزد بزرگترین پادشاهان یافت نمی‌شود.

لذت فقر از حریم شاه نتوان یافتن	یوسف دل درین این چاه نتوان یافتن
صرف شد عمرگر انمایه به میل این و آن	یک نفس در زندگی دلخواه نتوان یافتن
هر یکی ما را به راهی برد و منزل دور ماند	جاده چون بسیار گردد راه نتوان یافتن
چشم بر هم نه که در غفلت بود آسودگی	خواب راحت با دل آگاه نتوان یافتن
عمر آخر گشت و شام تیره ما طی نشد	یک سحر در این شب کوتاه نتوان یافتن
تا چراغ عشق تا بد در خر ایات مغان	روزی نوری جز این درگاه نتوان یافتن
سوختن در عشق تو خوشتر بود از لطف غیر	گرمی خورشید از صد ماه نتوان یافتن

(همان، ۲۸)

در جایی دیگر به ستایش خواجه عبدالله انصاری می‌پردازد و فقر او را مورد ستایش قرار می‌دهد و این فقر نماد همان فقر معنوی می‌باشد.

شکوه بوربای فقر او را بین که تا امروز بنزد آستانش برصد اورنگ جهاننداری

(خلیلی، ۱۳۶۸: ۸۵)

### فضایل اخلاقی

فضایل اخلاقی آن دسته از اخلاقیات را گویند که سبب تعالی روح و جلای نفس می‌شوند. داشتن اخلاق پسندیده همواره دغدغه انسان‌ها و رسالت تمامی رسولان بوده است. هدف اصلی پیامبران در دوران رسالت خویش، تحقق بخشیدن به همین غایت و غرض جوامع انسانی بوده است: «هو الذي بعث في الأميين رسولا منهم يتلوا عليهم آياته ويزكهم ويعلمهم الكتاب والحكمة» (سوره جمعه، آیه ۲). خلیلی نیز که در جای جای اشعار خود به دین اهمیت داده است و در اشعاری که نماد مقاومت را به تصویر می‌کشد، ماجرای طایف پیامبر (ص) را بیان می‌کند. هنگامی که به طایف رفت و خواست اهل آنجا را به اسلام دعوت نماید، آنان هیچ اهمیتی به وجود نازنین او ندادند و حتی با شقاوت تمام سنگ به سوی پرتاب می‌کردند. یکی از نمادهای ذکر شده در شعر خلیلی، پیامبر اکرم (ص) است.



سنگ اینجا بر گرامی گوهر فطرت زدند      خاک اینجا بر فروزان چشمه رحمت زدند  
طعنه بر مسند نشین کشور عزت زدند      بر طلوع شمس ما خفاشها تهمت زدند

در ره سلطان گل چیدند فرش خارها

جلوه‌ها دیدند و کس آواز آمانا نداد      هیچ کس یک جرعه آب نذر آن دریا نداد  
آفتاب را به زیر سایه کس ماوا نداد      نوربینش تافت اما کس به چشمش جا نداد

نور حق دیدند افزودند در انکارها

(خلیلی، ۱۳۷۸: ۲۹)

خلیلی در این ابیات به وضوح بیان می‌کند که اهل طایف هیچ گونه اهمیتی به حضور آن پیامبر گرامی ندادند و هر چند پیامبر (ص) برای آنان نور حق و عزت و شرف را به ارمغان آورده بود اما آنان دست رد بر سینه مبارک آن وجود گرامی زدند. با وجود تمامی این اذیت و آزارها پیامبر شکیبایی نمودند و از خود مقاومت نشان دادند و ذره ای ناراحتی به دل خود راه ندادند و این مقاومت به همراه شکیبایی سبب شد که دین اسلام در جهان گسترش یابد و او از تمامی مردم جوامع می‌خواهد که مانند پیامبر (ص) در عرصه دین مقاومت داشته باشند.

بر سر این سنگ‌ها دنیای نو بنیاد شد      بر بنای آدمیت صد جهان آباد شد  
زین شکیبایی برانده قلب گیتی شاد شد      در کهن تاریخ عالم فصل نو ایجاد شد

تاج‌ها بر خاک افتاد از سر سردارها

لرزه در کاخ ستمکاران دنیا درفتاد      رعشه در بازوی شاهان تو انا درفتاد  
از زمین آوازه حق تا ثریا درفتاد      سرکشان را پایه اجلال از پا درفتاد

خاکساری زد علم بر مسند جبارها

(خلیلی، ۱۳۶۹: ۳۰)

### ستایش علم و خرد

در ارتباط با پیشرفت علم و صنعت اروپاییان پیشگام بودند و کشورهای که در زیر استعمار بودند از این مهم به دور بودند. در اینجا بود که اندیشمندان و متفکران با تشویق و تحریک مردم جامعه خود علاوه بر ایستادگی در مقابل استبداد، آنان را به فراگرفتن علم و دانش فراخواندند تا با پیشرفت علم، صنعت آنان نیز پیشرفت و ترقی نماید. خلیلی نیز در اشعار خود به ستایش عقل

می‌پردازد و از مخاطبان خود می‌خواهد که از عقاید باطل گذشتگان پیروی نکنند و با استفاده از نیروی عقل خود می‌توانند به دستاوردهای نوینی برسند.

این مثل‌های کهنه و باطل	کار ما را نموده بس مشکل
هر مثل ربط با زمانی داشت	با همان عصر اقترانی داشت
هر مثل ربط با زمانی داشت	
عصر ما راست اقتضای دگر	

(همان، ۱۸۰)

در ادامه به تحرک و تحول تشویق می‌نماید زیرا کسانی که در راه علم قدم گذاشته‌اند، تو انسته‌اند پیشرفت نمایند.

دیگران آستین چو برزده‌اند	برتر از اوج ماه پرزده‌اند
پا برون آرا زین دریده پلاس	خویش را کن خلاص زین وسواس

(همان، ۱۸۰)

همچنین عقل را به آیینهای تشبیه می‌کند که اگر از خرد استاده نیکو گردد، مانند آیین‌های صبیقل داده شده جلوه می‌کند.

سنجش و فکر کار انسان است	دخل معقول خاصه آن است
وای از آن کس که در طریق عمل	نزد آی نه خرد صبیقل

(خلیلی، ۱۳۷۸:۱۸۱)

### درستایش شهیدان

شهادت یک مفهوم تعالی دارد و شهید مقامی بس رفیع. شاعران مقاومت به ستایش شهیدان و ایثارگران پرداخته‌اند زیرا صلح و آرامشی که در وطنها برقرار است نتیجه از جان گذشتگی شهیداست. «شهادت در دین اسلام به معنای کشته شدن در راه خداست. در اسلام شهید به کسی گفته می‌شود که جان خود را در راه خدا فدا کند. به عقیده متون اسلامی شهید کسی است که به حقی که اسلام آن را تایید کرده قیام کند و کشته شود. مقاومت و شهید دو واژه مرتبط به هم هستند چون شهید در راه مقاومت فنا می‌شود. مقاومت در برابر حفظ عقاید و آرمان‌هایش، در برابر حراست از ناموس و غیرت و شرفش. این



انسان‌های نستوه و مقاوم جز با درک مسیر و اهدافشان شناخته نمی‌شوند. شکوه و زیبایی مقصدشان و عظمت روحشان از عارفان خلوت‌گزیده هم والاتر و کمال یافته تر است» شهادت برای انسانهای پاک‌باخته و از دنیا وارسته ای که خداجویند و عاشقانه راه می‌پویند راه میانبری است که آنها را زودتر و سریع تر از آنها که از راه‌های دیگر در پی رستگاری اند به هدف‌های والایی در مسیر قرب الهی می‌رساند. خلیلی به ستایش شهیدان در جای جای دیوان خود پرداخته است و شهیدان افرادی ساده و پاک میباشند که خودشان راه شهادت را برگزیدند و دارای چنان نیروی قوی ایمان بودند که در میدان جنگ بسان شیر بودند و از خود دلاورپا نشان دادند و پاسدار ناموس و وطن خود بودند و آنها با این کار خود بار دیگر آزادی و استقلال را برای هموطنان خود به ارمغان آوردند و اکنون مردم باید از ارزش‌هایی که با خون شهیدان به دست آمده حفاظت نمایند.

ای خوش آن مردان که دانستند این نیرنگها	رنگ خون را برگزیدند از میان رنگها
با چنان نیرو که از آوازه اش در جنگها	آب می‌گردید سنگ خاره از فرسنگها
در دل این دره‌ها یکبارگی آویختند	شیر آسبند و زنجیر ستم بگسیختند
بندهای سهمگین از دوش ما برداشتند	پرچم آزادگان بار دیگر افراشتند
آنچه را با اشک و خون در کشور ما کاشتند	خود گذشتند از جهان و بهر ما بگذاشتند
آن مفاخر را کنون ما پاسبانی می‌کنیم	در فروغ آن مفاخر زندگانی می‌کنیم

(خلیلی، ۱۳۶۹: ۲۱)

در مثنوی چشمه خضر با طرز بسیار زیبایی مقام و جایگاه شهیدان را در نزد انبیا و خداوند متعال بیان می‌کند. در اشعار ابتدایی آمدن پیرمرد با شکوهی را بیان می‌کند.

ناگهان از دور شبی عیان شد	سایه آسگاه پیدا که نهان
لرزلرزان سوی من نزدیک شد	از شکوهش چشم من تاریک شد

(خلیلی، ۱۳۷۸: ۲۴۵)

### مناجات

خلیلی دارای روح دین پروری می‌باشد علاوه بر پرداختن به فضایل در دیوان و اشعار خود و حتی توصیف شعائر دینی به مناجات پرداخته است و در آن

جلوه‌های بزرگی و عظمت خداوند را بیان می‌کند. پادشاهی خداوند را بر کل جهان به مخاطبانش یادآوری می‌نماید.

از دل ذره تا سپهر بلند	شاهد جلوه جمال تو اند
آنچه پیدا در آسمان کردی	دردل ذره ای نهان کردی
علم گردون نورد ذره شناس	نبرد ره به حکمتت زقیاس
درکمال تو پر شکسته به راه	خرد ژرف بین دل آگاه
هر که در راه توست پویان تر	مانده از حکمت تو حیران تر
ای نهان گشته درکمال ظهور	وی به نور ظهور خود مستور
نی ز انکار کس ترا نقصان	نی به اقرار کس ترا برهان
گریکی هم درین کهن درگاه	نگشاید زبان به الا الله
باز هم بر همه خدایی تو	مالک الملک و کبریایی تو
ای که از عجز من تویی آگاه	من چه آرم سزای این درگاه؟
که کنم حضرت ترا خورسند	خاک چون ره برد به چرخ بلند
لب من لایق ثنای تو نیست	فعل من در خور رضای تو نیست
تو مرا شاد کن که شاه منی	برده پوش من و پناه منی

(خلیلی، ۱۳۷۸: ۱۵۱)

### عشق

نماد عشق نزد خلیلی عشق مقدس می باشد. و عشقی که بیشتر مورد ستایش قرار می گیرد، همان عشق معنوی است و این بدان معنا نیست که به عشق زمینی اعتقادی ندارد. عشق معنوی را خوش تر و دل نشین تر از تمامی لذت‌ها می داند و آن عشقی است که به جز در درگاه حق جایی دیگر یافت نمی شود. و نماد عشق پیش خلیلی عشق معنوی و عشق به درگاه حق می باشد

تا چراغ عشق تابد در خرابات مغان	روزن نوری جز این درگاه نتوان یافتن
سوختن در عشق تو خوشتر بود از لطف غیر	گرمی خورشید از صد ماه نتوان یافتن

(همان، ۲۸)

در جایی دیگر زن را مظهر عشق و محبت معرفی می‌کند.



عشق زن شوق زن محبت زن	شعر زن معنی و عبارت زن
دل مرد است ارغنون خدا	ناخن زن در آردش به صدا

(خلیلی، ۱۳۶۹:۲۰۴)

خلیلی غم را یار عشق می داند و این دورا لازم و ملزوم یکدیگر معرفی می کند.

من خطا گفتم که عشق از غم جداست	این سخن بس اصطلاحی نایبجاست
عشق خود غم باشد اما جان غم	در همه غمها بود سلطان غم
ای خوشای غم ای خوشای دنیای وی	ساقی و جام و خم و صهبای وی
نینوازا سازشادی کم نواز	با نوای نی س رود غم نواز

(همان، ۲۳۵)

### مرگ

از مرگ گریزی نیست و امری است که به سراغ همه می رود و مقام و جایگاه افراد به هنگام رسیدن اجل چیزی را تغییر نمیدهد.

اینک ستاده بر در من بیک آسمان	کوید در سرای مرا با کهن کنند
حکمی است از قضا که به هر در چو سرزند	بر دست وی گشوده شود هر چه هست بند
هم قفل شاه را شکند با کل ند خویش	هم بشکند به قدرت خود باب
مستمند نی خواجه سرکشد ز جلالش نه خار کن	که پای بر حصیر نهد گاه بر پرند
جان میدهم در قدم وی که می کشد	یکسان به دام پا و سرگرگ و گوسپند
بر پای خلق بی سروس امان نهد طناب	زان سان که می کشد سر سردار در کمند

(خلیلی، ۱۳۷۸:۱۰۹)

### انتقاد از استعمارگران شوروی

آن گونه که قبلا متذکر شدیم «در قرن نوزدهم میلادی انگلیس برای حفظ منافع خود در هند که در آن زمان مستعمره انگلیس بود از کشور افغانستان به عنوان منطقه ای حایل بهره می برد. برای دوام سلطه اش بر هندوستان در امور داخلی افغانستان دخالت مستقیم می کرد. از جمله سه بار وارد جنگ با افغانستان شد و برای سالها اختیار روابط خارجی آن کشور را در دست داشت. علاوه بر این افغانستان در سال ۱۳۵۷ ه ش با کودتایی با ماهیت کمونیستی و حمایت شوروی مواجه گشت که به دخالت نظام شوروی انجامید. در سده های اخیر رقابت دو دولت روسیه و انگلیس بر سر منافع خود ضربه های

جبران ناپذیری به استقلال افغانستان وارد کرد و این کشور را به سوی فروپاشی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی سوق داد» (نقی زاده، ۱۳۹۵: ۱۶۱).  
خلیلی، روسپا را به علت حمله و تخریب مسجد جامع هرات مورد تعرض قرار می‌دهد.

ملحد پسران به جای قرآن	بر طاق تو چیده جام و مینا
دود است بلند سوی کیوان	از آتش برگهای مصحف
بنوشته به جای نام یزدان	هر جا به جدار نام لنین

(خلیلی، ۱۳۶۹: ۱۸۲).

### آزادی در دیوان خلیلی

در دیوان خلیلی بحث از قانون، مجلس و انتخابات بسیار کمرنگ است. فقط در دو مثنوی کوتاه به این مفاهیم به طور کلی و ابتدایی اشاره شده است. اما نماد و رمز آزادی در دیوان وی رهایی از سلطه کشورهای بیگانه بر افغانستان است و نماد آزادی را به معنی استقلال سیاسی به کار برده است.

### انتخابات آزاد یا رأی قوم

در مثنوی کوتاه «استبداد عقل» به نقد و رد استبداد می‌پردازد و خواستار مشارکت مردم در سیاست با انجام انتخابات می‌شود. در این شعر آرای مردم را ارزشمند توصیف می‌کند زیرا تصمیم‌های یک نفر خالی از اشتباه نیست و رأی قوم باعث قوام دولت خواهد شد:

عقل کامل کنون به عالم نیست	در بسا رازها که محرم نیست
فرد، محفوظ از زلل نبود	عقل آن نیز بی خلل نبود
عقل کامل، عقول ملت‌هاست	که کفیل همه سیاست‌هاست
مشورت چیست؟ اشتراک عقول	غور در کارگاه رد و قبول

از نظری عقول ملت‌ها عقل کامل است و در انجام امور باید مشورت کرد، سپس به نقد عقل فرد که عاری از خطا و اشتباه نیست می‌پردازد

### آزادی ملی و کسب استقلال سیاسی

در غزل «دود پیچان» عشق خود را به آزادی که آمیخته با عشق به وطن است اینگونه بیان می‌کند:

برگ ناچیزم که رانده چرخم از گلشن برون	دود پیچانم که بنموده سر از روزن برون
خاتم کلک سلیمانی که دارد نقش حق	ای خدا کی می‌شود ز انگشت اهریمن برون
دین و آزادی است در ذرات خون ما نهان	ما و این پیمان ما ، تا جان شود از تن برون
گر غلامی طوق الماس است، بند بندگی است	بشکنش در زیر پا چون کردی از گردن برون

در این غزل منظور خلیلی از نماد آزادی، آزادی کشور از هجوم و سلطه دشمنان خارجی و بیگانه است، آزادی با کسب استقلال برابر است:

زنده باد آن کوهسار سر بلند چرخ سای	کاید از دامان آن، مردان شیر افکن برون
در سپاس جنگجوی پا برهنه تا به حشر	می‌کند تاریخ ما فریاد صد احسن برون

(خلیلی، ۱۳۶۹: ۲۹۸).

ستایش وطن و جنگجویان وطن که در سنگر عشق مبارزه می‌کنند بیانگر این است که آزادی، به مفهوم دست یافتن به استقلال به کار رفته است.

### آزادی زنان در دیوان خلیلی

در جامعه سنتی افغانستان نقش و وظیفه زنان محدود به خانه داری، شوهرداری و بچه داری بود. زنان فرصت ادامه تحصیل و سواد آموزی را نداشتند و نمی‌توانستند مانند مردان در فعالیتهای اجتماعی شرکت کنند. بخشی از این محدودیتها به علت برداشت غلط از تعالیم دین اسلام بود. از این رو خلیلی مانند بعضی از روشنفکران همعصر خویش چاره را در برداشتن روبند و پیچه زنان می‌دید. وی به زنان توجه ویژه ای داشت و خواستار تغییر شرایط زندگی آنان بود. در سروده‌هایش زنان را به برداشتن روبند و پیچه تشویق می‌کرد، از نظر وی این کار تحصیل و سواد آموزی زنان را تسهیل می‌کرد و مشارکت در فعالیتهای اقتصادی را برای ایشان ممکن می‌ساخت.

### تأثیر آزادی زنان بر نقش مادری

خلیلی برای وظیفه مادری زنان نیز ارزش بسیاری قائل است و معتقد است که زنان آگاه و شایسته می‌توانند فرزندان شایسته ای تربیت کنند و از این طریق



به پیشرفت و ترقی وطن کمک می‌کنند. در مثنوی «روز مادر» نظر خود را در خصوص نقش و جایگاه مادران در تربیت نسل فردا و تأثیر آن بر سرنوشت وطن بازگو می‌کند:

رازها در مقدم وی مضمراست	جشن ملت، روز عید مادراست
عید او را صبح دولت برشمار	مادرار فرزند نیک آرد به بار
دامن احسان بی پایان وی	اولین مکتب بود دامن وی
سالها اینجاز مردان مهین	شد سترون مادر مرد آفرین
زین بیابان برنشد گرد سوار	دیده ماکورش از انتظار

از هیچ دامنی فریاد مردی بر نخاست تا داد مرد را از زمانه بستاند. حکیم و دانشمندی یا عارف و روشن دلی پدید نیامد. نه فرد سخنگویی که با آواز حق ساز حق را درنوا آورد پدید آمد و نه طبیبی که از آه خون آلود و رنگ زرد ما، درد ما را بشناسد. نه سپیداری دلیر که مانند شیروارد میدان مبارزه شود:

مادران! ای دامن تان مشرق نور امید	وای گریبان شما صبح سعادت را نوید
عرصه خالی مانده، می‌ترسم که جور روزگار	شهبسوزی بر نیارد، زین کهن صحرا پدید
کس شنیده آهویی شیری بزاید در جهان؟	ماده شیرمیش زا هرگز به دنیا کس ندید

(خلیلی، ۱۳۶۹: ۶۱۸ و ۶۱۹)

### وطن در دیوان خلیلی

موضوع اصلی بسیاری از اشعار وی، عشق به وطن و آرزوی برقراری صلح در افغانستان است. در سروده‌هایش افتخار به تاریخ افغانستان و بزرگان علم و ادب آن دیار بارها به چشم می‌خورد. بارها محمود غزنوی را ستوده و از دوره فرمانروایی وی به بزرگی یاد کرده است در چنین شرایطی ارزش کار خلیلی در ستایش وطن و فرا خواندن مردم افغانستان به وحدت ملی در برابر دشمنان خارجی بیش از پیش آشکار می‌گردد.

### عشق به وطن

در غزل «به پیشگاه وطن» عشق و علاقه او به وطن موج می‌زند:

داند خدا که بعد خدا می‌پرستم	هان، ای وطن! مپرس چرا می‌پرستم
------------------------------	--------------------------------

ذرات هستی ام زتوبگرفته است  
جان چون برتری زجان ، همه جا می پرستمت  
چون پرشکسته مرغ که از آشیان جداست  
اینک زآشیانه جدا می پرستمت  
دوری مکان در دیار عشق اثری ندارد، ای دور از نظر، ترا می پرستم. پیری از بار  
درد قامت را خم نمود و من همچنان زاری کنان با قامت خمیده می پرستمت:

با آن همه مصیبت و زندان که دیده ام  
با گونه گونه جور و جفا می پرستمت  
ارباب جاه در خور تعظیم نیستند  
از یاد قوم برهنه پا می پرستمت  
(خلیلی، ۱۳۶۹: ۲۵۶)

به یاد کشتگان در خون غرق شده در حالی که در خون و اشک شنا می کنم، به  
یاد مبارزان و جنگجویانی که در روز جنگ لب شمشیر آبدار را بوسیده اند، به  
یاد سنگری که مردمان سرافراز برپا کرده اند، می پرستمت. در تنگنای زندگی و  
خوابگاه قبر، در عالم فنا و بقا، هم با صبر خامه و هم با زبان دل، آشکار و  
پنهان، می پرستمت. از محتوای شعر بر می آید که این غزل متعلق به دوران پیری  
شاعر است. زمانی که دور از وطن در کشورهای بیگانه زندگی می کرد. و  
افغانستان بر اثر حمله روس به خاک و خون کشیده شده بود. در غزل «وصیت  
یکی از آوارگان در حال احتضار» عشق به وطن و درد دوری از آن و آوارگی را  
اینگونه بیان می کند:

چون به غربت خواهد از من بیک جانان نقد جان  
جا دهم در کنار تربت آوارگان گور من در  
پهلوی آوارگان بهتر، که من  
بی کسم ، آواره ام ، بی میهن ، بی خان و مان  
کشور من سخت بیمار است، آزارش مده  
زخم ها دارد ، نمک بر زخم آن کمتر فشانز  
رقص رقصان از لحد خیزم اگر آرد کمی  
مشت خازی از دیار من به رسم ارمغان  
(خلیلی، ۱۳۶۹: ۲۹۲)

در قطعه «خانه آبای تو» از زبان مادر وطن به فرزندان شیفته فرنگ پند  
می دهد که به سوی وطن بازگردند:  
ای سپرده دل به لذات فرنگ  
بازگرد، این سرزمین مأوای توست  
شیر دادم، شیره جان دادمت  
تا هنوز این شیره در رگ های توست  
جای گرم بوسه های من هنوز بر سر تا پای تو هست. آشیانه سینه مجروح من را  
باز کن و ببین که جای تو در آن خالی است. حاصل غم های دیروز من است آنچه

که در امروز و فردای توست. این بندی را که از گیسوی من است و به دور پای تو حلقه است مگسل. قلب مرا که مدهوش و مست توست مشکن. اگر سینه پرداغ مرا بشکافی در آن خانه و باغ و صحرای توست:

آن بناها باشد از ابنای غیر	از اینجا کن که این مبنای توست
گشته از ذرات این کشور پدید	آنچه در پنهان و در پیدای توست
بازگرد این سرزمین ماوای توست	خانه تو خانه آبای توست

(خلیلی، ۱۳۶۹: ۳۲۱)

### نتیجه گیری

گرایش به رمز و اسطوره و نمادپردازی یکی از مشخصات شعر خلیلی بوده که آن را در جهت اغراض سیاسی و اجتماعی خود به کار گرفته اند. بدین ترتیب در دفترهای شعری خود از وطن دوستی، آزادی، مبارزه با استعمارگران و دین مداری استفاده زیاد نموده است. اغلب سروده های خلیلی، نمونه ای واضح و روشن از مضامین مہین پرستی در ادبیات معاصر است؛ چرا که عشق و علاقه ی وی به مہین و هر آنچه مہینی است تا آخر عمر همراه او بوده است. اشعار او به دلیل توجه و گرایش به وطن و تاریخ و سنن ملی و کهن آکنده از جلوه های ملی است. از این رو، خلیلی شاعر مہین پرستی است که برای مردم و سرزمینی که ایشان را در بر گرفته بود، زیست، از مردمانش نوشت، در مہین پرستی آنان سهیم بود. خلیلی مانند بسیاری از شاعران پرآوازه و مشهور، برای زیبایی بخشیدن به اشعار و معنای عمیق از صنایع ادبی و بلاغی بسیار، بهره جسته است. همچنین صورخیال را به صورتی اندیشمندانه و نو در اشعار خویش بکار برده است. او برای بیان احساسات خود از تشبیه و استعاره استفاده بسیار نموده و در بحث صور برای پی بردن به مجازها و یافتن آنان نیاز به دقت بیشتری است، زیرا خلیلی به نوعی زیرکانه و بسیار کم از مجاز بهره برده است. او در محتوای اشعار به مسائلی پرداخته که با مسائل جامعه امروزی در ارتباط باشد و در خور توجه مردم گردد. هر کدام از صنایع مورد استفاده در اشعار خلیلی دارای انواعی می باشد. مضمون وطن در جای جای سروده های خلیلی به چشم



می خورد؛ وطنی که سرنوشتش گویی با درد و غم عجین شده است. عشق خلیلی به وطن تا حدی است که به تعبیر خودش آن را می پرستد و ذره ذره وجود خود را وابسته به آن می داند.

مضامین دینی که برگرفته از عقاید و باورهای اسلامی شاعر است، در سروده های وی جلوه و نمود خاصی دارد؛ مدح پیامبر و بزرگان دین، تمسک به آیات قرآن و احادیث، نگرانی از انحراف عقیدتی مردم و گرایش به باطل و مذمت ریا و نفاق و... از نمونه های بارز در دیوان شاعر می باشد. خلیلی برای نجات دین و وطن تلاش های زیادی نموده است؛ دعوت به مبارزه و بیدار کردن جوامع غفلت زده خود از خواب غفلت، از مضامین غالب در اشعار وی است. خلیلی در پیمودن این راه، بیش از همه از بزرگانی مانند اقبال لاهوری و سید جمال الدین افغانی تأثیر پذیرفته است. اشعار وی بیانگر نفرت و کینه نسبت به استعمار گران و اشغالگران خارجی است. یکی از جلوه های استعمارستیزی، افشای ماهیت دروغین صلح و دوستی مدعیان حقوق بشر غربی است که خلیلی به این موضوع پرداخته است. همچنین معنای غالب آزادی در دیوان خلیلی بیرون راندن شوروی از خاک افغانستان و بازیافتن استقلال سیاسی است. شاعر در دو شعر به طور کلی بر ارزش آرای قوم در اداره حکومت اشاره نموده است.

خلیلی نیاز کشور خود را به پیشرفت علم و صنعت خاطر نشان کرده است. جوانان را به کار، کوشش و علم آموزی تشویق نموده اند و در عین حال بر لزوم حفظ ارزشهای فرهنگی، دینی و مذهبی خود در مقابل فرهنگ غرب تأکید کرده اند. به نقد استفاده غلط و منفعت پرستانه از علم و صنعت پرداخته اند؛ زیرا صنع بشر باعث به وقوع پیوستن جنگ جهانی و پایمال شدن خون انسانهای بی شماری گشته است. از سویی در دیوان خلیلی با توجه به حمله روس ها به خاک افغانستان و سالها جنگ و خونریزی متعاقب آن، دولت شوروی به عنوان قدرت امپریالیستی مطمح نظر شاعر است. البته خلیلی بارها به نقد عملکرد سازمان ملل به خصوص بی توجهی این سازمان نسبت به جنگ در افغانستان پرداخته است و این سازمان را متهم به جانبداری از ابر قدرتان عصر نموده

است. علاوه بر این خلیلی برای مقابله با استعمار خواهان اتحاد اسلامی مسلمانان در سراسر کشورهای اسلامی است. وی این اندیشه را با جدیت دنبال نموده است و در سروده هایش بارها سید جمال الدین افغان و اقبال لاهوری را به دلیل دعوت مسلمانان به اتحاد در مقابل بیگانگان ستوده است. به علت بحران هویت ملی در افغانستان وی برای ایجاد وحدت ملی نیز متوسل به دین اسلام شده است. علاوه بر این از بی تفاوتی سران کشورهای اسلامی، از جمله حاکمان کشور مصر، به دلیل بی توجهی به جنگ در کشورش و ریخته شدن خون افغانهای مسلمان انتقاد نموده است. اکثر شاعران به مفهوم وطن توجه خاصی داشته اند. اما وطنی که آنها از آن سخن می گویند دارای ابعاد متنوع و گسترده ای است و بیشتر رنگ و بوی متفاوت و گاه ملی دارد. به عنوان مثال توجه به شرایط افغانستان در جنگ با شوروی، و نیز بحران هویت ملی در افغانستان، خلیلی بر دین اسلام تأکید بیشتری دارد.

#### منابع

- پورنامداریان، تقی (1381) سفر در مه؛ چاپ دوم، تهران: انتشارات نگاه.
- پورنامداریان، تقی (1381)، سفر در مه؛ چاپ دوم، تهران: انتشارات نگاه
- چهرفانی، رضا (1390)، از حنجره های شرقی؛ تهران: هزاره ققنوس.
- خلیلی، خلیل الله (1369) مجموعه اشعار، چاپ دوم، کتابزروشی خاور، تهران
- 1. خلیلی، خلیل الله (1372). مجموعه اشعار؛ به کوشش مهدی مدایبی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- خلیلی، خلیل الله (1378) دیوان با مقدمه محمد سرور مولایی، عرفان، تهران
- خلیلی، خلیل الله (1364)، اشکها و خونها؛ چ اول، اسلام آباد: انتشارات رایزنی فرهنگی سفارت
- خلیلی، خلیل الله (1364)، دیوان؛ با مقدمه محمد سرور مولایی، تهران: نشر عرفان.
- سنگری، محمد رضا (1386)، «هنجارگریزی و فراهنجاری در شعر»، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، ش 64، 4-9.
- شمیسا، سیروس (1390)، مکتب های ادبی، نشر قطره، تهران، چاپ سوم.
- 2. ناصف مصطفی (1981): الصورة الأدبية، دار الاندلس، ط 2 بیروت،
- 3. نقی زاده، فرناز (1395)، رساله دکتری بررسي تطبيقي مسائل اجتماعي در اشعار میرزا توریسون زاده، خلیل الله خلیلی، ملک الشعرا بهار، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران،